

بازداشت نظر

دگر دیسندہاے

مارل دوشان

ژان فرانسوا لیوتار

ترجمہ: کرام رستمی

رویراتان روزیہ صد



انتشارات مولی

میرشاسه: لیوتار، ژان - فرانسوا، ۱۹۲۵ - ۱۹۹۸ م.

Liotard - Jean - François

عنوان و نام پدیدآور: دگرپسند ه‌های مارسل دوشان / ژان فرانسوا لیوتار؛ ترجمه شهرام رستمی.

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: شانزده، ۱۵۲ ص.؛ مصور.

شابک: 978-600-339-001-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Title Duchamp's TRANS /formers, c1990.

موضوع: دوشان، مارسل، ۱۸۸۷ - ۱۹۶۸ م.

موضوع: دوشان، مارسل، ۱۸۸۷ - ۱۹۶۸ م. -- نقد و تفسیر

موضوع: خلافت

شناسه افزوده: رستمی، شهرام، ۱۳۵۳ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۱۹۴۶.۷۸۶۴/۷۸۵۵۵۲

رده بندی دیویی: ۷۵۷/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۲۶۵۶

Duchamp's Trans / formers

Jean-François Lyotard



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۸۵ - تلفن: ۶۶۴۰۹۰۶۳ - نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

www.molapub.com • Email: molapub@yahoo.com

دگرپسند ه‌های مارسل دوشان

ژان فرانسوا لیوتار • ترجمه: شهرام رستمی • سرویراستار: روزبه شهبازی

چاپ اول: ۱۳۹۳ • ۱۱۰۰ نسخه • ۲۳۸/۱  
۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۰۰۱-۰ ISBN: 978-600-339-001-0

حروفچینی: کوشش • لیتوگرافی: طیف نگار • چاپ: ایران مصور • صحافی: کوا

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



انتشارات مولی  
۱۵۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

|    |                         |    |
|----|-------------------------|----|
| ۱  | مقدمه ها - پیشگفتار     |    |
| ۹  | دوشان مشارکت کننده      |    |
| ۲۵ | تیغه ها                 |    |
| ۲۹ | تمهیدات                 | ۱۱ |
| ۳۲ | کژدیسی                  | ۱۴ |
|    | امعال متقابل            | ۱  |
|    | کلام دوگانه             | ۲۱ |
|    | عدم تجانس ها            |    |
| ۳۵ | تمهیدات                 |    |
| ۵۷ | مکانیک ناهمانندسازی     | ۳۷ |
| ۶۳ | منطق ناهگاهی            | ۴۱ |
| ۶۸ | بینایی غیرچشمی          | ۴۴ |
| ۷۴ | تدقیق قطعی ناشده        | ۵۳ |
| ۷۹ | مفصل ها                 |    |
| ۸۱ | صفر. دیباچه             |    |
| ۸۶ | در مجموع                |    |
| ۸۹ | ۱. طرح                  | ۸۶ |
| ۹۱ | ۲. تعاریف               | ۸۷ |
| ۹۱ | ۳. مثال ها              | ۸۹ |
|    | ۴. مفهوم مفصل نزد دوشان |    |
|    | ۵. دستورالعمل           |    |
|    | ۶. کشف و دریافت         |    |

|     |                                  |     |                                |
|-----|----------------------------------|-----|--------------------------------|
| ۹۲  | شیشه.....                        | ۹۲  | ۷. عنوان شیشه، روایت           |
| ۱۰۲ | ۱۶. یکپارچگی عروس - حکایت        | ۹۳  | ۸. عنوان شیشه، امر منطقی       |
| ۱۰۳ | ۱۷. ناهمگنی عروس - فضا           | ۹۴  | ۹. عنوان شیشه، امر ناسازه      |
| ۰۴  | ۱۸. همگنی عروس - فضا             | ۹۵  | ۱۰. عنوان شیشه، مفصل           |
| ۱۰۵ | ۱۹. مفصل بزرگ، تراگذار یا خط ... | ۹۵  | ۱۱. یادداشت‌های جعبه، تعاریف   |
| ۱۰۶ | ۲۰. تراگذار یا خط عرضی فوقانی    | ۹۷  | ۱۲. یادداشت‌های نهایی، تأملات  |
| ۱۰۹ | ۲۱. تراگذار یا خط عرضی میانی     | ۹۷  | ۱۳. شیشه و شیشه                |
| ۱۱۰ | ۲۲. برنامه                       | ۹۹  | ۱۴. پیربدگی، صفت عزب           |
| ۱۱۰ | ۲۳. برنامه (ادامه)               | ۱۰۱ | ۱۵. سادگی، ضایع‌ری             |
| ۲۴  | ۲۴. انزواطلبی و زهد سه سبب...    |     |                                |
| ۱۱۴ | واپسین برهنه.....                |     |                                |
| ۱۳۷ | ۳۷. سرعت                         | ۱۱۱ | ۲۵. گیرنده‌دستورالعمل‌ها...    |
| ۱۳۷ | ۱. مفاصل مرتبط با موضوعات        | ۱۱۶ | ۲۶. گیرنده‌تقدیمی، شریک...     |
| ۱۳۸ | ۳۹. ادامه...                     | ۱۱۷ | ۲۷. انتقال قصه به تصویر        |
| ۱۳۸ | ۴۰. مه...                        | ۱۱۸ | ۲۸. نخستین گروه مفصل‌ها بین... |
| ۱۳۹ | ۴۱. دار...                       | ۱۱۹ | ۲۹. قرارهای مقیم در عنوان      |
| ۱۴۰ | ۲. مفاصل مرتبط با نورها...       | ۱۲۶ | ۳۰. شرح و تفسیر عنوان          |
| ۱۴۰ | ۴۳. مفصل‌های همسان               | ۱۲۷ | ۳۱. وارونگی رابطه میان نمود... |
| ۱۴۱ | ۴۴. مفصل‌های همسان               | ۱۳۴ | ۳۲. مجموعه‌ای از عملکردهای...  |
| ۱۴۳ | ۴۵. مفصل‌های همسان               | ۱۳۵ | ۳۳. مفاصل دربردارنده...        |
| ۱۴۴ | ۴۶. مفصل‌های همسان               | ۱۳۶ | ۳۴. مفصل‌های عروسک...          |
| ۱۴۵ | ۴۷. حجم قاب                      | ۱۳۶ | ۳۵. مانکن...                   |
| ۱۴۵ | ۴۸. راهکارها                     |     | ۳۶. وقاحت                      |

## پندهای در باب تبار لیوتاری فلسفه

نوشتن دربارهٔ ژان لیوتار سخت است. ناشر فرانسوی کتاب «تعریف پست مدرن برای بچه‌ها» به قلم او، می‌کند که: «ما بر این نکته پافشاری می‌کردیم که این کار می‌تواند لیوتار را از پستی اتهامات برکنه کند: اتهاماتی از شمار غیرعقلایی بودن، نوحافظه‌کاری، تروریسم زرد، لیبرالیسم ساده لوحانه و همچنین پوچ‌گرایی و بی‌اعتقادی به اخلاقیات و هنرهای. البته، به ظاهر، دغدغه‌ای از بابت این اتهامات نداشت. خودش می‌گفت این‌ها همه نشانه‌های دال بر این‌که مخالفانش به جای خواندن، یا آن‌چه خواندن می‌نامندش، و استدلال، بیشتر به استدلال سلیقه‌ای و مبتنی بر بایسته‌های از پیش تعیین شده گرایش دارند». دقیقاً هم راستا با چنین استدلالی، اسکات لش در کتاب «جامعه‌شناسی پست مدرنیسم» ابراز می‌کند که: «بسیاری از کسانی که در مناظرهٔ مربوط به پست مدرنیسم شرکت می‌کنند، «وضعیت پست مدرن» را اثری مهم برای بحث می‌دانند، اما هیچ کدام که به یاد می‌آورند کتاب لیوتار دربارهٔ چیست». این تک افتادگی و غریبگی لیوتار و مجموعهٔ متون فلسفی‌اش حاکی از این امر است که اصلاً مهم نیست پروژهٔ فلسفی لیوتار دربارهٔ چیست بلکه او صرفاً منادی چیزی است که ما آن را پست مدرن می‌دانیم! غالب مباحثی که در باب لیوتار و کارهای او مطرح شده بیش از آن که بر متن او متمرکز شده باشد، بر متون و مناقشات دیگران دربارهٔ او معطوف شده است و پر بی‌راه نیست اگر مدعی شویم که



آمد. اما به نظر می‌رسد که لیوتار در میان هم نسلانش اندکی نامتعارف‌تر بود چرا که او چندان به اردوگاه چپ‌گرایان نیچه‌ای روی خوش نشان نداد بلکه سر آن داشت که به زودی با ساختارگرایی، مارکسیسم و فرویدیسم وارد تسویه حساب شود. او برخلاف فیلسوفان هم نسلش با ماشین جنگی نیچه به مصاف این سه نحله فکری نرفت، او کمی خیز کرد تا با کانت خودش، بنیادهای این نحله‌های سه گانه را واژگون کند. کانتی که روزگاری شمایل اعظم فلسفه مدرنیستی والاخوانده‌شد و در فرانسه شارحان بانفوذی داشت، حال به همت لیوتار بدل به متفکری یکسر بیگانه با مدرنیسم فلسفی و نیز بدل به کاهل اعظم ضد مدرنیستی در فلسفه قاره‌ای معاصر شد. لیوتار از همان ابتدا یک مخالف خوانده می‌شد و به زودی در رسته فیلسوفانی قرار گرفت که قرار نبوده منش و تباری پس از او به نام او رشد و نضج یابد، در حالی که فوکو، دلوز، دریدا و بودریار هر کدام بخشی از سنت تفکر و راه‌های را به نام خود کردند و بر شاگردان و شارحان و رهپویان شان افزوده شدند. در دهه ۱۹۷۰ دو رساله مهم به نام‌های «گفتار/فیگور» و «اقتصاد لیبیدویی» را نوشت که در کتاب نخستین به نقد نقادانه ساختارگرایی، نشانه‌شناسی و حساسیت مدرنیستی می‌پردازد و در کتاب دوم به نقادی مارکسیسم و فرویدیسم توجه می‌کند. این دو کتاب کتاب سیاسی-فلسفی پست‌مدرنیسم را از دو جهت بی‌ریختند: نخست آن که لیوتار بر مقولاتی چون گفتار و زبان شالوده زدایی می‌کند و در برابر آن، تصویر و نمایش را قرار می‌دهد که نوعی حساسیت بصری پست‌مدرنیستی را در برابر حساسیت گفتاری مدرنیستی می‌سازد. لیوتار درست در جهت همین استراتژی به شالوده ریزی نامتعارف‌ترین و بصری‌ترین رساله‌اش تحت عنوان «دگردیسنده‌های دوشان» [۱۹۷۷] می‌پردازد که مسأله همین‌ها را در کار مارسل دوشان پی می‌گیرد. این رساله عملاً در کار تدارک منطق فیگور در برابر منطق گفتاری است در دوره‌ای که فوکو مقالات و رسالاتی در خوارداشت ذهن و چشم می‌نوشت و آن را از خود بیگانه و کژدیده می‌خواند، برخلاف، لیوتار با نقب به درون ذهن بزرگداشت دیدن و چشم و فرهنگ و حساسیت بصری پرداخت و از سوی فوکویی‌ها طرد شد. دوم آن که لیوتار با توجه ویژه به مسأله لیبیدو و برکشیدن آن از دو حوزه گفتاری مارکسیسم و فرویدیسم، میل را بر قلب فلسفه قاره‌ای معاصر می‌نهد و به قولش بدل به متافیزیسین میل می‌شود و این نتیجه‌گیری کفرآمیز را پیش می‌کشد که امروزه

مارکسیسم در کاپیتالیسم ادغام شده و با بدن منحرف آن نرد عشق می‌بازد و اگر نیک بنگریم فرویدیسم نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نیست. زمانی که نیچه‌یی‌های جوان با شدت و حدت مسأله میل را باز تفسیر می‌کردند، لیوتار با کانتی یکسر غریب و دگرگونه به صورت بندی مجدد مسأله میل پرداخت بی‌آن که آن را در محدوده گفتار و زبان محاط و محصور سازد و این کار به راستی در آن زمانه نوعی خط شکنی محسوب می‌شد. برخلاف عده برخی شارحان و مفسران فلسفه قاره‌ای معاصر، که لیوتار را صرفاً به مثابه یک تکثرگرای بازیگوش در نظر می‌آورند که هیچ سنخ از تقابل‌ها و مواجهات را نمی‌پذیرد، باید مدعی شد که لیوتار بنا بر ذائقه کانتی‌اش، به شدت به تقابل‌ها و تخالف‌ها اهمیت می‌دهد و این اهمیت نه صرفاً برخاسته از گفتاری فلسفی بلکه حاکی از گونه‌ای دلالت سیاسی است که از نقد مدرنیسم به مثابه رخ‌گشایی دیگر مدرنیسم یعنی پست‌مدرنیسم است. به این معنا که لیوتار به امکان ره‌ایش مدرنیستی بدبین است و به امکان سیاسی به مراتب «یکال» و مخالف‌خوان‌تری چون پست‌مدرنیسم نظر دارد که حساسیت دگرگونه و آشوب‌دهی اغلب می‌کند.

### کجای کار اشتباه است؟

دهه ۱۹۸۰ میلادی برای چپ‌گرا و همپیمانان شان به راستی دهه‌ای فاجعه بار بوده است چراکه در این دهه پاشنه سیاست به راست‌گرای و جنبش‌های نیرومند چپ‌گرا به محاق گراییدند و تا درون دانشگاه‌ها عقب نشستند و ترجیح دادند عملاً به سیاست نظری بپردازند و نیز انگاره ره‌ایش مدرنیستی به شدت مورد حمله قرار گرفت و جایش را به بدبینی در بهترین حالت، و کلبی مسلکی در بدترین حال داد که همگی فی‌الجملة این حال و هوا را تعبیر به زمانه پست‌مدرن کردند که همون مارکسیستی فاز سرمایه‌داری متأخر خوانده می‌شود. بدنامی لیوتار در مقام فیلسوف پست‌مدرن دقیقاً به سلسله رسالات و مکتوبات او در دهه ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد؛ لیوتار در چنین دهه‌ای شماری از مهم‌ترین و رادیکال‌ترین کتاب‌هایش خاصه «تفارق» را نوشت که به دلیل عدول از آرمان‌های چپ‌گرایانه از سویی و مرز شکنی‌های مکرر در عرصه فلسفه قاره‌ای معاصر از سوی دیگر غالباً مورد نقدهای تکفیرکننده و یک طرفه قرار گرفت. چپ‌ها او را به دلیل خیانت ورزیدن به مارکسیسم به طور خاص و سوسیالیسم به طور



عام و از همه بدتر خنثی بودگی در برابر کاپیتالیسم طرد کردند، فیلسوفان حرفه‌ای و دانشگاهی او را به خاطر سبک فلسفی به غایت شکاکانه و ضد مدرنیستی‌اش، یک مُد روشنفکری صادره از کافه‌های پاریس ذیل عنوان پست مدرنیسم و یک سوفسطایی کلبی مشرب می‌دانستند، و راستگراها او را یک پوچگرای مهمل باف و بی‌اعتقاد به اخلاق و نیز بی‌تفاوت نسبت نظری می‌پنداشتند. همگی درباره لیوتار در یک قول توافق نظر داشتند: لیوتار هر آن دارد تا زیرآب امر مدرن را از بیخ و بن بزند؛ هنک استرلینگ درباره لیوتار در مقاله‌ای به چنین اتهامی این‌گونه پاسخ می‌دهد: «[حرکت لیوتار] به خودی خود نقدی است. پیش از این امر مدرنیستی به عنوان عقلانیت گفتمانی تمامیت‌بخش و همسان‌ساز شناخته می‌شد. این بهترین شناسه برای نشان‌گذاری پروژه فلسفی لیوتار باشد اما این بدان معنا نیست که لیوتار بالکل زیرآب مسأله ره‌های مدرنیستی را می‌زند بلکه اشاره او به سویه دیگر امر مدرنیست، لیوتار در مجموعه جستارهای «ناانسانی: تأملاتی در باب زمان» پیشوند پست مدرنیسم [Re] پیشوند باز - مجدّد جایگزین می‌کند. امر پست مدرن نشانگر وجه بازتابی از آنکه خوداندیشانه امر مدرن است. ما از امر پست مدرنی می‌گوییم که همواره امر مدرن را تکرار می‌کند، به خاطر این حقیقت که مدرنیته خود نیاز به بازنویسی دارد و این نیاز در دل خود مدرنیته است و این جاست که می‌توان به زبان لیوتاری گفت که پست مدرنیته، ناآندیشیده مدرنیته است و به همان میزان که بازنویسی مضاعف مدرنیته است به همان اندازه پست مدرنیته مدرنیته است. لذا لیوتار در پیگیری دقیق و نظام یافته پروژه فلسفی خود فلسفی رادیکال در برابر مدرنیته همچون توهمی استعلایی دست می‌زند چرا که به باور او این باید نفی شود عقلانیت فی‌نفسه نیست بلکه ایده عقلانیت مدرن به عنوان آخرین مسلمات نقادی است و این توهّم استعلایی باعث می‌شود مدرنیسم فلسفی دچار خون آبی بای متافیزیکی شود. این واژه در گفتار فلسفی برای نشان دادن نوعی وضعیت رویکردی چرخه باطل در معرفت‌شناسی و متافیزیک به کار می‌رود به این معنا که آپوکرالیسم پیشروی اندیشه و درافتادن در دام منطق خود است.

اتهام دوم که به مراتب از اولی ضد مدرنیسم لیوتار | شرم آورتر و یکسونگرانه‌تر است، این است که بسیاری از مخالفان و نیز منتقدان تند و تیز لیوتار، وی و فلسفه‌اش را غیرعقلانی و غیرخردگرا می‌دانند. در حالی که لیوتار خود در مقاله‌ای موجز و خطابی

تحت عنوان «پی‌نوشتی بر وحشت و والایی» می‌نویسند «برویم سر مسأله غیرخردگرا بودنم. فکرش را بکن... از راه‌های مختلف علیه خردگرایی دروغینی که سرمایه‌داری بر همگان تحمیل می‌کند و همین‌طور علیه کنش‌بودگی جنگیده‌ام». در واقع لیوتار به چیزی اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۸۰ میلادی و با ظهور سرمایه‌داری متأخر به شدت نمود و وضوح داشت و آن فرآیند تولید دانش به عنوان فرآورده و عقلانیت به مثابه ایده پادین تحت لوای حاکمیت کاپیتالیسم بود به این معنا که نظام مذکور با رد و طرد هرگونه تمایز و تفاوت و تفکیک میان منابع گوناگون تولید نظام‌های دانایی، و همسان سازی سیستم کلاس کردن آن‌ها گونه‌ای خردگرایی صوری و تمامیت‌بخش پدید آورده است. مهم‌ترین خصیصه آن، غیردیالکتیکی بودن و انتزاعش از مناسبات زندگی واقعی است که به شکل غلبه و اخته شده‌ای در قالب سیاست‌های نظری و دانشگاهی عرضه می‌شود. لیوتار در مقاله «کلاس فلسفی» این پدیده را در قالب کلاس‌های درس فلسفه تشریح می‌کند: «من دانش که آرمان‌های مدرن را باید زوال یافته تلقی کرد. اما نهاد مدرسه در نظام جمهوری که بر اساس همین آرمان‌ها پایه‌گذاری شده است همچنان به کارش ادامه می‌دهد. تلفیق آرمان و تخریم فعالیت مدرسه باعث شده است افرادی ناچار به شرکت در کلاس‌های فلسفه شوند که علاقه‌ای به این کار ندارند. این افراد اسلوب گفتاری خاص کلاس فلسفی را ترک نمی‌کنند. آنان به اسلوب گفتاری‌ای تسلط دارند که دنیا به آنان آموخته است و همچنان به همان آموخت: دنیا بر اساس تبادلات اقتصادی صحبت می‌کند و این قاعده درباره تمایز جبهه‌های زندگی، از جمله عواطف و لذت‌ها نیز تعمیم داده شده است. این دو اسلوب را در اصل نمی‌توان با هم مقایسه کرد. هیچ قاضی‌ای هم نیست که بتواند در این دعوا داوری و حاکم نهایی صادر کند. معلم و شاگرد قربانی یکدیگرند. بین این دو نه دیالکتیکی می‌تواند وجود داشته باشد و نه حتی گفت و گویی. تنها چیزی که این دو را به هم پیوند می‌زند زورآزمایی است. لیوتار به حق از فیلسوفان نسلی بود که به بدایع و ظرایف اسلوب گفتاری فلسفه اهتمام و دقت داشت و گونه‌ای سبک شخصی را در برابر همسان سازی‌ها و یکسان‌انگاری‌های خردگرایی دروغین کاپیتالیسم به منزله سنجی مقاومت ناب و فلسفی ارائه داد که او را از سایر هم‌نسلانش متمایز می‌کند. لیوتار با کتاب اعظم خود «ترافع» [۱۹۸۳] که پیچیده‌ترین و رادیکال‌ترین کتاب او نیز هست، توانست فلسفه قاره‌ای متأخر را وارد فاز تازه‌ای کند.

اوسترلینگ دورنمای نسبتاً دقیق از عمارت فلسفی لیوتار به دست می‌دهد: «سنجیدن توهمات استعلایی و آپوریای متافیزیک ناسنجیده نظریه‌های فلسفی یکی از درونمایه‌های اصلی کتاب «ترافع» لیوتار است». او دعاوی متافیزیکی را از افلاطون تا لنیناس، از دیدگاهی عبارتی - فلسفی تحلیل می‌کند: به این معنا که چگونه نظام‌های فلسفی تبارزوری‌ها و پارادوکس‌های خود را دفع‌کنند و با چه توهم استعلایی‌ای، دیش‌های نظام‌مندشان را در اعمال سیاسی و اخلاقی اجرا می‌کنند. او نشان می‌دهد که فکر گفتمان نمی‌تواند بنیاد خود را در رسانه خود نشان دهد - یعنی در گفتمانی فلسفی - مثلاً این که «اموری استعلایی امتعالی» را پیش فرض بگیرد، اموری چون اسطوره، لوگوس، خدا، که‌گیتو، سوژه و تاریخ. این کتاب با چنین داعیه کافرکیشانه‌ای نسبت به کل تاریخ فلسفه غرب، دست کم از دو جهت بدیع و خط‌شکن است و می‌تواند شمایل راستین و رادیکال فلسفه ما را در زمینه دهه ۱۹۸۰ میلادی به خوبی بازنمایی کند: نخست این کتاب علناً سناریای شناخت بیماری نظام‌ها و رژیم‌های فلسفی بر اساس تحلیل و واسازی عبارت‌ها و جملات است به این معنا که لیوتار بر خلاف سایرین صرفاً از مفاهیم نمی‌آغازد بلکه گاهی به جملاتی می‌پردازد و محور تحلیل را روی جملات و عبارت‌ها می‌گذارد و توهمات و آپوریای استعلایی و متافیزیکی را از تیغ نقد می‌گذراند. دوم آن که این کتاب ذات‌ها و جوهرهایی که تفکر فلسفی از رهگذر آن تولید می‌شود یعنی اسطوره، لوگوس و... را از جایگاه و اعتبار عالی‌شان پایین می‌کشد و شکاف‌ها و گره‌های آن‌ها را حلاجی می‌کند و به واقع مروط فلسفه غرب را شالوده‌زدایی می‌کند. این رساله نامتعارف و مخالف‌خوان به دست‌نزدیکال‌ترین و برآشوبنده‌ترین رساله‌ای است که به بنیادهای پیشینی تفکر فلسفی غرب می‌پردازد و در عین حال بدنام‌ترین و کم‌خوانده‌شده‌ترین کار اوست. اگر بخواهیم با رسی منسجم‌تری سخن بگوییم، رساله «ترافع» لیوتار به شکل دقیق و موşkافانه اما بی‌رحمانه از نظام ایدئولوژیک سنت فلسفی مغرب زمین را از هم می‌گسلد و نبرد و ستیز عبارت‌ها و جمله‌ها را پی می‌گیرد تا رزمگاه دو سنت فلسفی ایده‌آلیسم و ماتریالیسم را نشان‌گذاری کند. لیوتار در دهه ۱۹۸۰ میلادی در اوج اقتدار اردوگاه راست‌گرایان، شمایی یک‌ه و مثال‌زدنی از فیلسوفی ریشه‌نگر و عمیقاً ضدکاپیتالیست بود.

### فیلسوف بی سایه

ژان فرانسوا لیوتار - چنان که پیشتر گفتیم - تباری از خود به جای نگذاشت و امروزه ما سنتی به نام سنت لیوتاری در فلسفه قاره‌ای متأخر نداریم اما آن چه داریم خیل عظیمی از دشمنان، مخالفان و طعنه زنان به او و فلسفه اوست که می‌خواهند او را با سونگری تمام، فارغ از دغدغه‌های سیاسی و اخلاقی نشان دهند و نیز او را چون منادی پست مدرنیسم و لیبرالیسم نوین در نظر آورند که کوس پایان جهان و پایان‌هایی است که این پست مدرنیسم را درمی‌آورد. در حالی که من، برخلاف، کوشیده‌ام در این سطور و با نقیبی به گوشه و کنار آرا و مکتوبات او، درگیری‌ها و پی جویی‌های سیاسی و اخلاقی او را در قبال ایران و ایران‌دوستی و درشت زمانه‌مان نشان دهم و رادیکالیسم موجود در فرم و محتوای فلسفه او را از خود بکنم تا بتوانم به سایه این فیلسوف بی‌سایه بازگردم و این نکته را گوشزد کنم که فلسفه لیوتار توانش انتقادی ویژه برای رویارویی و مواجهه با مسأله کاپیتالیسم متأخر دارد، مشروط بر آن که واقعاً خوانندگان خوبی برای متون نامتعارف و پیچیده او باشیم و بتوانیم اسرارهای او را بر این جهت دریابیم.

روزبه صدرآرا